



## نامه به سردبیر محترم مجله طب سنتی اسلام و ایران درباره مقاله‌ای با عنوان "امور طبیعیه و ارکان در مکتب طب ایرانی"

مهشید چایچی رقیمی<sup>الف</sup>، مژگان تن‌ساز<sup>ب</sup>

الف دستیار طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

ب استادیار طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

استحاله در پرده ابهام:

پیرو چاپ مقاله‌ای با عنوان «امور طبیعیه و ارکان در مکتب طب ایرانی» که در شماره چهارم این مجله در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است، ذکر توضیح کوتاهی درباره بعضی از اصطلاحات این مقاله، به نظر خالی از فایده نیست. لازم به ذکر است که چاپ این مقاله و مقالاتی از این دست که به تبیین مفاهیم و کلیات طب ایرانی می‌پردازند، بسیار برای دانشجویان این رشته مفید است، هر چند گاهی ممکن است عدم پرداختن کافی به بعضی مفاهیم، باعث سردرگمی خوانندگان شود. اگرچه برای رفع ابهامات موجود در مقاله بهتر این است که صاحب‌نظران در رشته فلسفه وارد بحث شوند، اما بیان موضع اطبا و فلاسفه در چند مورد شاید بتواند به درک بهتر خوانندگان مقاله به خصوص دانشجویان طب سنتی کمک کند.

تاریخ دریافت: خرداد ۹۳

تاریخ پذیرش: مرداد ۹۳

فیزیکی و شیمیایی هم خوانی داشته باشد<sup>(۱)</sup>). سپس نویسنده حرارت دادن آب را مثال زده است و شرح داده که تغییر حرارت آب، تغییری کیفی است که با معیار کمی دما اندازه گیری می‌شود. "اما در دمای ۱۰۰ درجه‌سانی گراد به صورت دفعی و ناگهانی مولکول آبی که به این دما رسیده به صورت بخار درمی‌آید، پس آب تغییر صورت داده، ولی ماهیت آن تغییر نکرده است<sup>(۱)</sup>".

جای دیگری از مقاله در تعریف کونوفساد چنین آمده است: "کونوفساد یعنی خروج از قوه به فعل، به صورت ناگهانی؛ کون آن است که صورتی حادث شود و فساد آن است که صورتی زایل شود. در یک واکنش شیمیای یترکیبی، ماده یا مواد جدیدی به وجود می‌آید که هم از لحاظ ماهیت، هم صورت و هم کیفیت با هریک از مواد طرف واکنش اول

همان‌طور که نویسنده‌گان محترم مقاله فوق اشاره کرده‌اند، برای درک مناسب امور طبیعیه و ارکان در مکتب طب ایرانی، طبیب نیازمند فهم خوب اصطلاحاتی است که در کلیات این رشته به کار برده می‌شود<sup>(۱)</sup>. نویسنده‌گان مقاله توانسته‌اند مفاهیم بسیاری از اصطلاحاتی را که به عنوان مفاهیم پایه در کلیات این رشته به کار می‌روند، روش‌سازند، اما در مورد مفاهیم استحاله، انقلاب و کون و فساد، مطلب مبهم است. نویسنده مقاله، استحاله را این گونه تعریف کرده است: «استحاله، وقتی است که در جسم حرکت و تغییری کیفی صورت می‌پذیرد، به عبارت دیگر فقط جسم تغییر می‌کند با گذر و واسطه زمان، پس ماهیت جسم عوض نمی‌شود<sup>(۱)</sup>». در ادامه مقاله نیز ذیل نکته آورده است: "با رجوع به کتب طب و فلسفه پیشینیان به نظر می‌رسد تفسیر مفهوم استحاله و کون و فساد با تغییرات

است: «هرگاه جسمی تغییر کند، ولی ماهیت (صورت نوعیه: در اقسام امر دیگری غیر از صورت جسمیه و هیولا هست که مثلاً آثار مختلف اقسام (سبکی و سنگینی، گرمی و سردی) است و به آن صورت نوعیه گفته می‌شود. به نظر می‌رسد اینجا نویسنده با اغماس ماهیت را معادل صورت نوعیه مطرح کرده است). آن عوض نشود (برای مثال آب وقتی که گرم یا سرد شود، باز هم آب است)، این تغییر حالت را استحاله می‌نامیدند (امروزه آن را تغییرات ظاهری یا فیزیکی می‌نامند). دوم وقتی که صور تنوعیه جسم باقی نماند، یعنی جسم تغییر ماهیت داده و تبدیل به جسم دیگری شود، برای چوب تبدیل به آتش و دود و خاکستر شود، می‌گفتند کونوفساد واقع شده است، یعنی صورتیکه بود و برطرف شد، فاسد شده و صورتیکه نبود و موجود شد، کائن شده است (امروز می‌گویند تغییرات شیمیائی)»(۲).

تا اینجا به نظر می‌رسد استحاله معادل تغییرات فیزیکی و کون و فساد معادل تغییرات شیمیائی باشد، اما حکیم عقیلی در خلاصه‌الحكمه اصطلاح استحاله و انقلاب را در کنار هم چنین به کار می‌برد: «و دو کیفیت فاعله، حرارت و برودتاند و دو منفعله، رطوبت و یبوست و علت داشتن هریک از ارکان، دو کیفیت- یکی فاعله و دیگری منفعله- برای امتزاج و ترکیب و تبدیل و استحاله با یکدیگر است؛ که به یک جهت هریک با دیگری ضدیت [داشته] و به جهت دیگر، مناسب داشته باشند؛ برای مثال آتش، به اعتبار لطافت و خفت، «مناسبت» به فلك قمر دارد که قریب بدان است و به جهت غُنصریت، «مخالف» آن؛ و لهذا متّحد و مقلّب به آن نمی‌گردد و به اعتبار حرارت، «مناسبت» با هوا و به جهت یبوست، «ضدیت» با آن؛ که هرگاه بیس آن زایل گردد، مقلّب و مستحیل به هوا می‌شود»(۳). در این متن مشخص است که انقلاب رانیز نوعی استحاله دانسته که برای کیفیت جسم حاصل شده است.

عبارت معروف دیگری که اغلب حکماء طب ایرانی در کتب خود آورده‌اند، عبارتی است که حکیم ارزانی در کتاب مفرح القلوب درباره تعریف خلط می‌گوید: «و الخلط جسم رطب سیال یستحیل إلیه الغذاء أولاً و خلط جسمی است رطب و سیال که غذا در اول استحاله به سوی وی یستحیل می‌گردد، یعنی چیز مأکول که وارد معده می‌شود صورت نوعیه خود را

فرقدار دما از این تغییر به کونیاد می‌کنیم و در یک رویداد تجزیه‌ای وقتی مواد حاصل از لحاظ ماهیت و صورت و کیفیت با ماده اولیه متفاوت باشد می‌گوییم دچار فساد شده، پس کون و فساد معادل تغییرات شیمیائی است. در تجزیه یک جسم بسیط یا مرکب به اجزای کوچک‌تر تشکیل دهنده آن، جسم فقط استحاله در مورد جسم بسیط و استحاله و انقلاب در مورد جسم مرکب رخ می‌دهد(۱).

با وجود ابهام در بعضی از جملات نویسنده در تعریف اصطلاحات، مانند آخرین جمله از پاراگراف فوق، از این تعریف‌ها چنین برمی‌آید که استحاله، انقلاب و کون و فساد سه مفهوم کاملاً متفاوت هستند که مصادقات‌های کاملاً مجزایی دارند و تفاوت آنها را از نظر نویسنده مقاله می‌توان در جدولی چنین خلاصه کرد:

نوع تغییر	تغییر در کیفیت	تغییر در صورت نوعیه	تغییر در در ماهیت
استحاله	+	-	-
انقلاب	+	+	-
کون و فساد	+	+	+

### استحاله از دیدگاه دیگران

در مقاله فوق با اشاره به آثار دکتر جلال مصطفوی کاشانی در ذیل عنوانین حرکت و فعل و افعال از خوانندگان خواسته شده که به مجموعه آثار ایشان برای فهم بهتر مطلب رجوع کنند، به همین علت برای رفع ابهامات، نخست از همین کتاب تعریف حرکت و استحاله را بیان می‌کنیم: «قدما کلیه تغییراتی را که بر اجرام عارض می‌شود، حرکت می‌نامیدند و برای آن انواعی قائل بودند، برای مثال تغییر مکان جسم را حرکت مکانی و تغییر حالت اجرام (گرم شدن آب و تغییر رنگ میوه در درخت) را حرکت کیفی نام نهاده بودند و می‌گفتند استحاله یا تغییر حالت اجرام، حرکت در کیف (منظور از حرکت در کیف، تغییر در مقوله کیفیت از عراض جسم است، مانند گرمی و سردی و رنگ جسام) است»(۲).

در جایی دیگر دکتر مصطفوی استحاله را معادل تغییر ظاهری و فیزیکی و کون و فساد را معادل تغییر شیمیائی دانسته

صورت و به وجود آمدن صورت دیگر از آن متبادر می شود. پس گفته نمی شود آب گرم استحاله‌ی آب به آب سرد پیدا کرد، در صورتی که گفته می شود آب گرم استحاله‌ی آب به هوا شد، زیرا از اصطلاح نخست در عرف تغییر کیفیت و از بین رفتن صورت نوعیه با وجود باقی بودن صورت مایی متبادر می شود، در حالی که از اصطلاح دوم (استحاله‌ی آب) از بین رفتن صورت و به وجود آمدن صورت دیگر (کون و فساد) به ذهن متبادر می شود و منظور از این تغییر و استحاله‌ی آب، به وجود آمدن کیلوس نیست، زیرا جوهر غذا در کیلوس تغییری نکرده است<sup>(۵)</sup>.

#### نتیجه گیری:

همان طور که از مطالب فوق بر می آید، اگرچه طور کلی استحاله معادل تغییر فیزیکی و کون و فساد معادل تغییر شیمیایی مطرح می شود، اما در متون قدیمی طب سنتی غالب حکما از "استحاله" به تغییر فیزیکی و از "استحاله‌ی آب" به تغییر شیمیایی یا همان کون و فساد یاد کرده‌اند، بنابراین دانشجویان طب سنتی باید مدنظر داشته باشند که هنگام مطالعه کتب مرجع رشته طب سنتی، با دیدن کلمه استحاله ابتدا به قید آن توجه کنند، اگر قید ای همراه با کلمه استحاله به کار برده شده باشد، منظور همان تغییراتی است که با کون و فساد همراه است و اگر استحاله به تنها بیه کار برده شده باشد به احتمال زیاد تنها تغییر کیفیت (فیزیکی) مدنظر نویسنده بوده است.

ابهام دیگری که ممکن است دانشجویان در برخورد با کتب مختلف با آن رو به رو شوند، ناشی از اختلافی است که در دیدگاه فلاسفه مشاء، اشراق و ملاصدرا در این باره وجود دارد و ممکن است باعث کج فهمی بعضی از مطالب شود. بنابراین لازم است این مفاهیم از دیدگاه فلاسفه نیز مورد بررسی قرار گرفته و تفاوت آنها به خوبی تبیین شود که این مهم نیاز به تأمل بیشتر و ارائه مقاله‌ای جداگانه در این موضوع دارد.

از دست داده و نخستین صورت دیگری که می گیرد، صورت خلطی است<sup>(۶)</sup>. در ادامه حکیم ارزانی شرح می دهد که منظور از "یستحیل إلیه الغذاء" تبدیل غذا به کیلوس نیست و شرح می دهد که اصطلاح استحاله را به دو صورت و با دو معنای مختلف به کار می برند: «به دلیل آنکه استحاله را دو استعمال است: یکی آنکه در تغییر کیفیات اطلاق کنند و نشان وی آن است که بی لفظ إلى باشد، چنانچه گویند: استحال الماء البارد و نگویند: استحال الماء إلى البارد. دوم آنکه در کون و فساد یعنی تغییر صور نوعیه اطلاق نمایند و در اینجا لفظ إلى لازم دانند چنانچه گویند استحال الماء إلى الهواء و نگویند استحال الماء الهواء و چون استحاله‌ی غذا مقید به إلى است و آن بی کون و فساد صورت نبند و استحاله کیلوسی که در کیفیت است نه در نوعیت، مدخلی کیلوس را در حد خلط نباشد»<sup>(۷)</sup>.

در تحفه ناصریه نیز چنین درباره استحاله خلط شرح داده شده است که استحاله به معنی تغییر کیفیت همراه با بقای صورت نوعیه نیست، بلکه به علت انقلاب در جوهر است که استحاله به جسم دیگر رخ می دهد<sup>(۸)</sup>: «منظور استحاله غذا به جسم دیگر (خلط) با انقلاب جوهر است، نه اینکه استحاله به معنی تغییر در کیفیت با بقای صورت نوعیه؛ زیرا ما معتقدیم زمانی که گفتارمان را با قید "الى" می آوریم، معنی فساد یک

الخلط جسم هو الجنس رطب ای سهل القبول للتشكل و الاستحاله و الفصل والوصل قال الكازرونی على معنى انه لو خلى و طباعه و لم يعارضه سبب من خارج يكون ما ذكرناه و هو احتراز عما في البدن و ليس بربط بهذا المعنى كالعظم و الغضروف لأنهما ليسا كذلك سؤال اى من شأنه ان ينبعط اجزائه مستفلئ بالطبع و لا يلزم ان يكون رطا قال الرمل مع افراط بيوسته سياط و هو احتراز عما في البدن رطب و ليس بسيال كاللحم و الشحم يستحيل اليه الى ذلك الجسم على انقلاب الجوهر لا يقال ان الاستحاله هو التغير في الكيفية معبقاء الصورة النوعية لأنها تقول هو عند الاطلاق كذلك لكنها اذا قيدت بقولنا الى كذا يتبارد منها الى الفهم فساد صورة و کون اخری فلا يقال الماء الحار استحال الى البارد كما يقال ان الماء استحال الى الهواء بل يقال استحال باردا لأن المتبادر من الاول في العرف هو انه تغيرت كيفيته و زالت صورته النوعية مع انه باق على صورته المائية بخلاف الثاني فان الاستحاله فيه هو فساد صورة و کون اخری و هو احتراز عن الكيلوس فانه مع کونه جسماما رطبا سيالا ليس بخالط بالاجماع لأن الغذاء لم يتغير بعد في جوهره و ان تغير في كيفيته الغذاء قال الجيلي ان المراد بالغذاء هاهنا



## References:

- ۱ . میراب زاده اردکانی مهران، شمس اردکانی محمد رضا، کشاورز منصور؛ ناظم، اسماعیل، مینایی محمد باقر. امور طبیعیه و ارکان در مکتب طب ایرانی. مجله طب سنتی اسلام و ایران. ۱۳۸۹؛ سال اول، شماره ۴؛ صص ۳۱۵-۳۲۱.
- ۲ . مصطفوی کاشانی، سید جلال: مجموعه آثار دکتر سید جلال مصطفوی کاشانی. تهران: نشر شهر؛ ۱۳۸۲.
- ۳ . عقیلی علوی شیرازی، سید محمدحسین بن محمد هادی: خلاصة الحکمة. قم: اسماعیلیان؛ ۱۳۸۵.
- ۴ . چغمینی، محمود بن محمد: مفرح القلوب (شرح قانونچه). شارح: شاه ارزانی میر محمد اکبر بن محمد. لاہور: مطبعة إسلامية.
- ۵ . نائینی اصفهانی، ابو القاسم بن محمد جعفر: التحفة الناصرية. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران؛ ۱۳۸۷.